

به نام خدا

مقاله زبانهای کردی و جغرافیای کردی  
تهیه مقاله و تبدیل به pdf از سایت [www.miladcd.com](http://www.miladcd.com)

زبانهای کردی

اصولآ زبان کردی به چهارشاخه کلی بخش بندی می شوند که عبارتند از:

۱- زبان کرمانجی شامل: الف- کرمانجی شمال مانند خود کرمانجی و شکاک- ب- کرمانجی جنوب مانند سورانی- مکرانی- جافی.

۲- گورانی شامل: الف- هورامی- ب- قلخانی- پ- گورانی- ت- کندوله ای.

۳- کلهری شامل: الف- کلهری- ب- کرمانشاهی- پ- ایلامی- ت- کلیایی- ث- زنگنه.

۴- لری شامل: الف- لکی (هسته اصلی زبان لری)- ب- لری خرم آباد- پ- بختیاری

زبانهای ایرانی به طور کلی به دو گروه عمده غربی و شرقی تقسیم می شوند. این دو گروه نیز هر کدام به دو شاخه تقسیم شده که زبانهای گروه غربی به دو شاخه شمال غربی و جنوب غربی و زبانهای گروه شرقی نیز به دو شاخه شمال شرقی و جنوب شرقی تفکیک می گردند. چون بحث ما پیرامون زبانهای ایرانی شمال غربی در گردش است پس تنها به بررسی مختصری از این زبانها و بعد معرفی زبانها و گویشهای مردم استان کرمانشاه اهتمام می جویم. زبانها و گویشهای شمال غربی از گویشهایی گرفته شده اند که در دوره باستان در بخش شمال و شمال غربی فلات ایران (منطقه ماد) رواج داشته اند. از زبان مادی کلاً تنها چند کلمه باقی مانده است. ((زبان اوستایی)) نیز از نظر ممیزه های اصلی به شمال غرب تعلق دارد. گویشهایی را که در دوره میانه در این بخش رایج بوده اند زیر عنوان پارسی می آورند. برخی از این گویشها در نوشته ها ثبت شده اند. در بخش غربی و شمال غربی فلات ایران، در کردستان و آذربایجان و در سواحل دریای خزر تعداد زیادی از گویشهای ایرانی شمال غربی باقی مانده است. این زبانها و گویشها عبارتند از: کردی (با گویشهای آن)، زازا، تالشی (با گویشهای آن)، تعدادی از گویشهای غرب ایران و آذربایجان ایران، گیلکی و مازندرانی، گویشهای متعدد ایران مرکزی و غربی و چند گویش استان فارس (سیوندی) نیز بازمانه های گویشهای ایرانی شمال غرب اند. بلوچی نیز به زبانهای ایرانی شمال غرب متعلق است. در داخل گروه زبانهای غربی آشکارا شاخه شمال غربی از جنوب غربی تشخیص داده می شود. مشخص ترین تفاوت آواشناختی- تاریخی ای که شاخه شمال غربی را از جنوب غربی متمایز می کند تناظر (d.d) (جنوب غربی با (z.z) شمال غربی است. در مواردی که (z.z) اوستایی با (d.d) فارسی باستان متناظر است زبانها و گویشهای شمال غربی به طور کلی با اوستایی مطابقت دارند و گویشهای

جنوب غربي بافارسى باستان مثلاً در اوستا و گويشهاي شمال غربي ((زان و زاماياز او)) و در گويشهاي جنوب غربي ((دان و داماد))، ((به معني دانستن و داماد)) - شمال غربي ((زنايي)) جنوب غربي ((دانايي)) - شمال غربي ((زانم يا مزانم)) جنوب غربي ((مي دانم)) به كار برده مي شوند. نيز در گويشهاي شمال غربي ((ژ. ج)) و در گويشهاي جنوب غربي ((ز. ز)) تلفظ مي شود. [7]

مانند: شمال غربي ((ژن)) جنوب غربي ((زن)) - شمال غربي ((ژهر)) جنوب غربي ((زهر)) - شمال غربي ((ژيان)) جنوب غربي ((زيستن)) - شمال غربي ((ژنگ)) جنوب غربي ((زنگ)) - شمال غربي ((ژان)) جنوب غربي ((درد)). البته موارد متعددي گري در مورد تفاوتهاي زبانهاي شمال غربي و جنوب غربي وجود دارد كه جاي بحث در مورد آنها خارج از حوصله اين تحقيق مي باشد. بنا بر اين وبه طور كلي مي توان گفت در مواردی كه زبانهاي شمال غربي و اوستا كلمه اي را با ((ز)) شروع مي كنند زبانهاي جنوب غربي آن را با ((د)) آغاز مينمايند و در مورد كلماتي كه در زبانهاي شمال غربي با ((ژ)) آغاز ميگردند در زبانهاي جنوب غربي آنها را با ((ز)) شروع مي نمايند. با توجه به اين مطالب مي توان گفت كه گويش ((لكي)) نيز كه از اين قاعده پيروي مي نمايد جزء زبانهاي شمال غربي است و از آنجا بيه اين گويش هسته اصلي زبان لري مي باشد، پس زبان لري نيز جزء زبانهاي ايران شمال غربي بوده در نتيجه درستي اين كه زبان لري يكي از زبانهاي چهارگانه زبان كردي است ثابت مي شود.

چهار شاخه اصلي زبان كردي: ۱- کرمانجي شامل؛ الف-کرمانجي شمال (شکاکي و لاوژه)، ب- کرمانجي جنوب (سوراني، جافي و مکري)، ۲- لري (لكي، لري خرم آباد و بختياري)، ۳- کلهری یا کرمانشاهي، ۴- گورانی (هورامانی و قلخانی). البته زبان ترکی در سنقر و عربي در قصر شیرين نيز توسط برخي از مردم کاربرد دارد. به هر حال زبان اهالي کرمانشاه كردي است. زبان كردي كه شاخه اي از زبان شمال غربي ايراني ميانه است، به علت داشتن ادبيات مكتوب اهميت خاصي دارد. سابقه تاريخي كردها و پراكندي آنان سبب پيدايش گويش هاي بي شماری شده است. برخي از آنها كه در استان کرمانشاه مورد تكلم قرار مي گيرد عبارتند از:

۱- گويش كردي کلهری: اين گويش كردي در ايلات زنگنه، سنجابي، احمدوند، بهتوري، نانكلي، پايروندها، اهالي قصر شیرين، سرپل ذهاب، قلخاني، كرندي، قلغه زنجيري هاي ساكن کرمانشاه، صحنه و مردم دينور رايج است؛ با اين تفاوت كه تلفظ و لغات مردم کلهر اصلي تر و در ساير نقاط با توجه به همجواري با گويشهاي ديگر كلمات تغيير يافته است.

۲- گويش كردي اورامي: اكثر مردم دوايل بزرگ لهوني در منطقه اورامان جنوبي در کرمانشاه، طوايف اورامان تخت و اورامان رزاب در حوالي كرستان، ايل بزرگ باجلان كه تعدادي از آنها در دشت ذهاب و بسياري در حوالي خانقين زندگي مي كنند، چندين روستا در منطقه گوران و تمامي مردم كندوله در دينور به اين گويش تكلم مي كنند.

۳- گويش كردي سوراني: طوايف متعدد جاف جوانرود، تعدادي از طوايف مهاجر گوران، مردم دشت ذهاب و جيگيران، سراسر بخش روانسر و گروهی از اهالي سنجابي اين گويش را بكار ميبرند.

۴- گويش كردي لكي: اهالي هرسين، طوايف كاكاونده، بالاونده، جلال و نند، عثمان و نند و دورود فرامان به اين گويش تكلم مي كنند. اين گويش آميخته اي از گويش كردي کلهری و كردي لري و كردي اورامي است

لهجه شناسي زبان كردي

**زبان کردی ، که یکی از زبانهای اصیل و متعدد آریایی است ، دارای لهجه ها و ته لهجه های مختلفی است ، که ذیلاً به صورت اختصار به بررسی آنها می پردازیم :**

## ۱- لهجه کرمانجی :

لهجه (کرمانجی) با الفبای لاتین نوشته می شود . برای نشان دادن تمایز تلفظ ، علایم خاصی را برای پاره ای از حروف لاتین در نظر گرفته اند ، مانند حرف ( Ç ) و حرف ( G ) . در لهجه (کرمانجی) حرف (ك) و (گ) دو نوع تلفظ دارند .

کلمه (کرمانجی) از کلمه (کرمانج) مشتق شده است ، که نام بخش وسیعی از کردهای شمالی و غربی مناطق کردنشین جهان است . در پاره ای از مناطق ایران ، برای نمونه در شمال خراسان نیز کردها به این لهجه صحبت می کنند .

خیلی از رسانه های کردی ، موازی با لهجه (سورانی) ” زبان استاندارد ” کردی ، به لهجه کرمانجی نیز برنامه دارند .

شهرها و مناطق ذیل ، بخشی از کردهای کرمانجی را تشکیل می دهند : دیاربکر (آمد) ، وان ، دهوک ، قامیشلی ، عفرین ، ارض روم ، درسیم ، سلوپی ، زاخو و خیلی از مناطق دیگر .

خیلی از شاعران مشهور کرد به این لهجه شعر سروده اند، مانند : استاد احمد خانی ، علامه ملای جزیری ، جگر خوین و غیره .

لهجه (کرمانجی) زبان کردی ، دارای ته لهجه های مختلفی است ، مانند : بادینی ، شکاکي ، داسنی (دهوکی) ، وانی ، سرحدی ، بوتانی و غیره .

حدود ۳۰ درصد از کردهای جهان ، در زندگی روزمره خود ، از لهجه (کرمانجی) استفاده می نمایند .

## ۲- لهجه سورانی :

لهجه (سورانی) ، به نحوی ، به صورت زبان استاندارد کردی در آمده است . در اکثر دانشگاههایی که در آن ها زبان کردی را تدریس می نمایند ، به عنوان زبان استاندارد از این لهجه استفاده می کنند ، مانند دانشگاه پاریس ، صلاح الدین ، دهوک و سلیمانیه . اکثراً هم در مکاتبات اداری دولت های محلی کردستان ، از این لهجه استفاده می شود .

کلمه (سورانی) از کلمه (سوران) مشتق شده است . (سوران) نام منطقه ای از مناطق کردنشین و اسم گروهی از کردها می باشد . مرکز این منطقه در اطراف شهر (سوران) قرار دارد .

به طور کلی ، لهجه (سورانی) زبان کردی ، در این شهرها و مناطق اطراف آن ها تکلم می شود : سنندج ، مهاباد ، سقر ، بوکان ، اشنویه ، بانه ، مریوان ، دیواندره ، کامیاران ، نقده ، پیرانشهر ، سردشت ،

سلیمانیه ، اربیل ، کویه ، دربندی خان ، رانیه ، قلعه دیزه ، رواندوز ، حریر و چندین شهر، قصبه و روستای دیگر . این مناطق عمدتاً در قسمتهای مرکزی و شرقی حوزه زندگی کردها قرار دارند .

در لهجه (سورانی) ، حروف عربی ” ح ” و ” ع ” ، حالت فونتیکی خود را حفظ کرده و به همان آوای عربی دقیق تلفظ می شوند .

در الفبای این لهجه ، حروف عربی ث ، ذ ، ص ، ض ، ط و ظ حذف شده است . یعنی به جای حروف (ث) و (ص) از حرف (س) ، به جای حروف (ذ) ، (ض) و (ظ) ، از حرف (ز) و به جای حرف (ط) ، از حرف (ت) استفاده می شود . در این لهجه ، حرفی وجود دارد به شکل (ض) ، که تلفظش درست مانند تلفظ حرف (v) لاتین است .

در لهجه (سورانی) زبان کردی ، حرکات با حروف است ، یعنی هر کلمه ای همانطور که نوشته می شود ، تلفظ می گردد .

این لهجه بطور معمول با الفبای شکل عربی ( همان فارسی ) نوشته می شود ، مگر در موارد استثنایی . ولی در حروف (ر) ، (ل) ، (و) و (ی) بر حسب مورد ، برای نشان دادن تمایز حالت تلفظ ، از علامتی به شکل (v) استفاده می کنند .

شاعران مشهور کلاسیک سرای کرد ، اکثراً به این لهجه شعر سروده اند ، مانند :

نالی ، محوی ، حاجی قادر کویی ، قانع ، هزار ، هیمن و امثال آنها .

خیلی از روزنامه ها ، مجلات ، رادیو ها ، ماهواره ها ، تلویزیونها ، پایگاههای اینترنتی و سایر رسانه ها از این لهجه استفاده می کنند .

بخشی از ته لهجه های (سورانی) عبارتند از : ته لهجه اربیلی ، اردلانی ، مکری ، بابانی ، بان ایلاخی و غیره . روی هم رفته بطور بسیار تخمینی می شود گفت ، که گذشته از اینکه این لهجه به صورت زبان استاندارد کردی در آمده است ، حدود ۳۰ درصد از کردها ، در زندگی روز مره خود ، از این زبان استفاده می کنند .

### ۳- لهجه اورامی :

لهجه (اورامی) ، به روایتی نه تنها از قدیمی ترین لهجه های زبان کردی است ، بلکه از اصیل ترین لهجه های آریایی نیز می باشد ، که این موضوع نظریه قدیمی ریشه بودن اورامی را برای زبان فارسی تقویت می کند . این کلمه ، از کلمه ( اورامان ) مشتق شده است ، که منطقه زندگی کردهای اورامی است .

زبان اوستایی و پهلوی ، که از زبانهای قدیمی آریایی می باشند ، با این زبان قرابت دارند . این قرابت گاهی به حدی است ، که افرادی که به کردی اورامی مسلط می باشند ، می توانند تا اندازه زیادی از متون سنگ نوشته ها و پوست نوشته های دوران باستان ، که به زبان اوستایی و یا پهلوی نوشته شده اند ، سر در آورند . لذا به نظر زبانشناسان ، فراگیری زبان کردی ، برای فارسی زبانان ، بسیار کار مثبتی است و به منزله یادگیری زبان لاتین ، توسط فرانسوی زبانان می باشد .

لهجة (اورامي) زبان كردي نيز با حروف عربي (فارسي) نوشته مي شود . در لهجة اورامي ، حروفي و جود دارد ، كه تلفظ آن در ساير لهجه هاي كردي يا فارسي نيست ، مانند حرف (ژ) كه مانند The در انگليسي تلفظ مي شود .

لهجه اورامي داراي چند ته لهجه است ، مانند : ته لهجه اورامان تخت ، پاوه و لهون . روي هم رفته مردم اورامان تخت ، اورامان لهون ، اورامان حلبجه و اوراميهاي نزديك شهر موسل و غيره با اين لهجه صحبت مي كنند .

خيلي از شاعران كرد به لهجة اورامي زبان كردي شعر سروده اند ، كه اكثرًا ”سبك كلاسيك و بيشتتر ده هجايي مي باشند ، كه يكي از آنها پير شاليار اورامي است . پيرشاليار كبير ( پير شاليار ديگر نيز هست ) ، خود زرتشتي و حالت رهبريت ديني داشته است و هنوز عبادتگاه و آرامگاهش در اورامان تخت ، مورد احترام بسيار زياد است . هر ساله هزاران نفر به زيارتش مي روند . از شاعران ديگر اورامي سرا ، صيدي (سيدي) اورامي ، مولوي كرد ، ميرزا عبدالقادر پاوه اي و دهها شاعر برجسته ديگر مي باشند . روي هم رفته ، مردم اورامان سمبول مهر ، صداقت ، كرامت ، قناعت ، كوشش و تمام صفات بارزيك انسان مي باشند ، به همين دليل اين خطه ، سرزمين شاعر خيزي بوده است و تاريخ ادبيات كرد ، مملو از اسماء شعراي اورامي سرا است . خيلي از دست نوشته هاي ادبي ، عرفاني و غيره نيز به اين لهجه وجود دارد ، كه هنوز بخش عظيمي از آنها جمع آوري و چاپ نشده است .

#### ٤- لهجة لري :

چنانكه مي دانيم ، اكثر زبانشناسان و محققين بر اين باورند ، كه لري هم يكي از لهجه هاي زبان كردي است ، كه يكي از آنها استاد علاءالدين سجادي بوده است . استاد علاءالدين سجادي نويسنده كتاب وزين و مشهور تاريخ ادبيات كرد ، در اين اثر بر اين قضيه تاكيد داشته است . نگارنده اين نوشته هم بر اين باور است .

لهجة لري ، لهجه ايست از لهجه هاي آريايي كه از نقطه نظر فونولوژي ، در بين زبان كردي و فارسي قرار دارد ، تا به طرف شمال لرستان حركت مي كنيد ، اين لهجه بيشتتر به زبان كردي نزديك مي شود .

اكثر مردم استان لرستان ، بخشي از استان كرمانشاهان ، بخشي از استان خوزستان ، قسمتي از چهار محال بختياري ، ايلام و بوير احمد و حتي قسمتي از استان اصفهان نيز ، به لهجة لري صحبت مي كنند .

لهجة لري شامل ته لهجه هاي فراواني است ، كه گاهي از شهري به شهر ديگر تغيير مي كند و اظهار نظر دقيق در مورد آنها ، نياز به يك تحقيق وسيع ميداني دارد .

شاعران فراواني به اين لهجه شعر سروده اند ، كه نام قسمتي از آنان در تاريخ ادبيات كرد ثبت است ، براي مثال : باباطاهر عريان ، بابا نلوس لرستاني ، بهلول ماهي و غيره .

بيشتتر اهل قلم ، لهجة لري را با الفباي عربي (فارسي) نوشته اند . ولي گاهي در كتب تحقيقي از الفباي لاتين نيز استفاده شده است .

## ۵- لهجه گوراني :

نام لهجه (گوراني) از کلمه (گوران) مشتق شده است. (گوران) جمع (گه وره) است و (گه وره) در زبان کردي به معني بزرگ يا گبر (زرتشتي) است. از نقطه نظر زبانشناسي، بخشهاي وسيعي از مناطق جنوبي کردنشين، مانند اکثريت استان کرمانشاهان، اکثريت استان ايلام و بخشي از لرستان به اين لهجه از زبان کردي صحبت مي کنند. قسمتي از ته لهجه هاي اين لهجه، عبارتند از: ايلامي، کلهوري، لکي، فيلي و غيره. عقیده بر این است، که کلمه کلهر از دو بخش (کل + لر) يا (لر بزرگ) و کلمه (لک) از حرف (ل) به معني لر و حرف (ک) به معني کرد، تشکیل شده است.

کتابهاي ديني مذهب اهل حق، که يك مذهب باستاني و اصیل کردي است، به این لهجه نوشته شده است، که يکي از آنها کتاب سرانجام مي باشد. مذهب اهل حق به میان سایر ملل نیز صادر شده است، براي مثال به میان ترکهاي آذربايجان شرقي، ساکنان رودهن و بومهن در استان تهران، کلار دشت در مازندران و خيلي از جاهاي ديگر در ترکیه و عراق.

خيلي از شاعران نامي کرد به این لهجه شعر سروده اند، که خاناي قوبادي، غلامرضاخان ارکوازي، شامي کرمانشاهي و صدها شاعر و اهل قلم برجسته، برخي از آنها مي باشند.

توضیح: برخي از محققين، بطور اشتباه لهجه (گوراني) را لهجه (کلهوري) ناميده اند و لهجه هاي (لکي) و (فيلي) و غيره را از ته لهجه هاي لهجه کلهوري به حساب آورده اند، در صورتيکه ته لهجه (کلهوري) خود از ته لهجه هاي لهجه (گوراني) است، که طوايف (کلهور) استان کرمانشاهان با آن تکلم مي کنند. سي جي. ادموندس در کتاب کردها، ترکها و عربها مي نويسد "پرجمعيت ترين طایفه کرد (کلهور)ها هستند". برخي از (کلهور)ها، قرنها پيش به منطقه شاهيندژ در آذربايجان غربي تبعيد شده اند، که (کلهور) دير آمدي ناميده مي شوند و هنوز نوعي لهجه کلهوري را حفظ کرده اند. منطقه کلهرآباد در بوکان نیز به اسم همین طایفه از کلهر نامگذاري شده است و ساکنان آن اکثراً "کلهر دير آمدي" مي باشند.

همانطوریکه، لهجه لري از لحاظ زبانشناسي در میان زبان کردي و زبان فارسي قرار دارد، لهجه (گوراني) نیز در میان لهجه (سوراني) و لهجه (لري) قرار دارد.

## ۶- لهجه زازاکي(زازايي) :

این لهجه نیز از لهجه هاي زبان کردي است، که از لحاظ لغت، دستور و سایر معيارهاي زبانشناسي، با اکثر لهجه هاي کردي ديگر، مقداري فاصله گرفته است، که قبل از هر گونه اظهار نظري در این مورد، نیاز به تحقيق بيشتري مي باشد

زبان کردي در آينه تاريخ

زبان، تنها وسیله اظهار خیال نیست، بلکه در نقش بستن خیال‌ها و تصورات در مغز انسان نیز نقش اساسی دارد. زبان پایه و اساس فرهنگ هر ملت است. با نابود شدن آن گویندگان آن زبان نیز ریشه‌کن خواهند شد.

حفاظت از اصالت زبان برای گویندگان آن زبان مایه‌ی بالندگی است. زبان، نگهدار تمدن و فرهنگ هر جامعه است. پس جامعه نیز باید در نگهداری زبان بکوشد. زبان ملی، مرزهای وسیعی را در بر می‌گیرد. زبان ملی به تک‌تک افراد تعلق دارد و آیین‌های ویژه‌یها و آداب و رسوم هر ملت است. هر انسان علاقه‌مندی می‌تواند با آموختن زبان هر ملت، از خصوصیات و آداب و رسوم آن ملت آگاه شود. زبان ملی شیرازه ملت خود را مستحکم و از فروپاشی آن جلوگیری می‌کند. به همین دلیل است که دشمنان هر ملت قبل از هر چیز به سوی زبان ملی آن ملت نشانه می‌روند و در ضعیف کردن و مسخ کردن آن می‌کوشند. زبان گردی امروز بازمانده و تطوّر یافته‌ی زبان باستانی «مادی» است و مردم گرد، فرزندان و بازماندگان مادها هستند. محلّ سکونت و استقرار قوم ماد و حوزه‌ی جغرافیایی زبان مادی بر اساس تأیید تاریخ و اقرار پژوهشگران، بخش‌های وسیعی از خاورمیانه با نقطه‌ی مرکزی مناطقی بوده است که امروز کردها در آن ساکن هستند و به زبان تحوّل یافته و بازمانده‌ی اجدادی خویش یعنی زبان گردی، با گویش‌های متنوع آن، تکلم می‌کنند. اما پژوهشگران زبان چه می‌گویند؟

• بعضی از دانشمندان را عقیده چنانست که گاه‌ی زرتشت به زبان «مادی» است و نیز برخی برآنند که زبان گردی که یکی از شاخه‌های زبان ایرانی است از باقیمانده‌های زبان مادست. (سبک شناسی بهار، ج ۱، ص ۵)

• مینورسکی بر این عقیده است که تمام لهجه‌های بازمانده در زبان گردی از زبان پایه قدیم و نیرومندی نشأت کرده‌اند و آن زبان مادی است. (مینورسکی، به نقل از کردها، ترک‌ها، عرب‌ها ص ۱۳، سیسیل جی. ادموندز، ترجمه یونسی)

• پروفیسور ساپس می‌گوید: مادها عشایر گرد بوده و در شرق (یعنی غرب ایران امروز) سکونت داشته‌اند و سرزمین آنها تاجنوب بحر خزر ادامه داشته و زبان آنها، آریایی و از نژاد خالص آریایی هستند. (کرد و کردستان به نقل از تحفه ناصری، ص ۱۹)

از مجموع آراء پژوهشگران، و بر اساس ویژگی‌های معتبر زبان شناسی، این امر مسلم می‌گردد که زبان گردی، یک زبان مستقل و مورد تأیید علم زبان شناسی است و اطلاق عنوان «لهجه» در عرف عامه بر این زبان که خود دارای گویش‌ها و گونه‌ها و لهجه‌های متعددی است و در حوزه‌ی جغرافیایی وسیعی با دهها میلیون نفر گویشور گسترش دارد، ناشی از عدم آگاهی به ویژگی‌ها و تعریف زبان از نظر علم زبان شناسی است.

موجودیت امروز زبان گردی

مسأله‌ی یافتن ریشه‌ی قطعی زبان‌های عالم و از آن جمله زبان گردی از دیر باز تا امروز مورد اختلاف عقیده‌ی پژوهشگران بوده است و می‌باشد در حالی که اصولاً تلاش برای رسیدن به آبخور و تبار زبان‌های بشر در این روزگار نه تنها نتیجه بخش نخواهد بود، بلکه تباہ کردن وقت است و اساساً حل این معما بر روند حرکت طبیعی و قهری زبان نیز هیچگونه تأثیری مثبت ندارد، در حالی که آنچه از نظر علم زبان شناسی مورد انتظار و حائز اهمیت است، بررسی چگونگی وضع موجود زبان‌های عالم است، بنابراین در مورد زبان گردی نیز صرف نظر از پیشینه‌ی دور و دراز و تاریخچه‌ی کهن آن، به واقعیت انکار ناپذیر و عینی و ملموس این زبان در روزگار فعلی باید توجه نمود که امروزه روز زبان گردی با انشعاب‌های متنوع آن بالغ بر چهل میلیون نفر در نقاط مختلف عالم گویشور دارد و به عنوان یکی از زبان‌های فعال و زنده دنیا، در مجامع و سازمان‌های جهانی شناخته شده و نام آن ثبت گردیده است.

امروز مردم گرد زبان علاوه بر اینکه در غالب نقاط پراکنده‌اند، به خصوص در بخش وسیعی از خاورمیانه که سرزمین اجدادی و زادگاه آنان است و غالباً به نام کردستان معرفی گردیده

است، سکونت دارند؛ در حالی که به دلیل تأثیر عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... در چگونگی سخن گفتن آنها تغییراتی به وجود آمده است که در بدو امر برای شنونده‌ی غیر کرد زبان در شنیدن این زبانهای متنوع، تصور چند زبان مختلف حاصل می‌شود، اما اگر از گویشوران کرد در هر نقطه‌ی عالم، علی‌رغم اختلافی که در سخن گفتن آنها وجود دارد، از نوع زبان آنان سؤال شود، همگی بدون استثناء نوع زبان خود را «کردی» معرفی می‌کنند و این اشتراک عقیده، روشن‌ترین دلیل مبنی بر «یکی» بودن آبشخور اصلی شاخه‌های متنوع این زبان است. البته چنین ادعایی، تنها منحصر به زبان کردی نیست و در مورد زبانهای دیگر چون فارسی، عربی، عربی، انگلیسی، روسی، چینی، اسپانیولی و... نیز درست است. در هر صورت زبان کردی امروز بر اساس مجموعه ویژگیهای آوایی و دستوری موجود، به عنوان یک زبان مستقل، واقعیت دارد و پژوهش دقیق علمی است.

شاخه‌های اصلی زبان کردی امروز و حوزه‌ی جغرافیایی هر کدام  
الف - کرمانجی شمالی: این شاخه دارای گونه‌های زیر است: جزیره‌ای، هکاری، بایزیدی، بوتانی، شمدینانی، بادینانی.

حوزه‌ی جغرافیایی

1- در ترکیه: مناطق کردنشین جزیره، دیاربکر، ارزروم، بایزید، هکاری، ماردین، بتلیس، وان، آگری، شمدینان و...

2- در عراق: عقره، دهوک، زاخو، عمادیه، سنجار و...

3- در ایران: اورمیه، سلماس، ماکو، نقده، برادوست، ترگور، مرگور، کردهای خراسان.

4- در سوریه: تمام مناطق کردنشین از جمله: قامیشلی، حسکه.

5- کردهای ساکن: ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان و...

ب- کرمانجی جنوبی (سورانی): این شاخه دارای گونه‌های زیر است: مَکریانی، سورانی (به‌طور اخص)، اردلانی، جافی.

حوزه‌ی جغرافیایی

1- مَکریانی در ایران: مهاباد، بوکان، سردشت، پیرانشهر، نقده، اشنویه - 2. سورانی (به‌طور اخص)

2/1- در عراق: سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل، رواندوز، چمچمال، شقلاوه، کویه، قلعه‌دیزه.

2/2- در ایران: سقز، بانه، مریوان، تکاب.

3- اردلانی در ایران: سنندج، دیواندره، کامیاران، لیاخ - 4. جافی

4/1- در عراق: شهرزور، کرکوک، کلار، کفری و...

4/2- در ایران: جوانرود، روانسر، سرپل ذهاب، ثلاث باباجانی

ج- کرمانشاهی - لُری: این شاخه دارای گونه‌های زیر است: کرمانشاهی، لُری، فیلی، لکی، بختیاری

حوزه‌ی جغرافیایی

1- کرمانشاهی

1/1- در ایران: کرمانشاه، دالاهو، صحنه، کنگاور، قصرشیرین، هرسین، سنقر، کلیایی، اسلام‌آباد، قروه، بیجار، ایلام، ایوان، آبدانان، مهران، دهلران.

2/1- در عراق: خانقین، مندلی، نواحی بدره و... ۲- لُری، فیلی، لکی، بختیاری در ایران: لُرسن، پشتکوه، بخشی از ایلام و...

د- گورانی - زازایی: این شاخه دارای گونه‌های زیر است: گورانی (اورامی)، زازایی.

حوزه‌ی جغرافیایی

1- گورانی (اورامی) ۱/۱- در ایران: اورامان تخت شامل جنوب مریوان، ژاورود. اورامان



لهون شامل پاوه، نوسود، نودشه

-1/2 در عراق: حلبچه، بیاره، توبله، منطقه‌ی زنگنه و کاکه‌یی در کرکوک-2 زازایی: در ترکیه: بخش‌هایی از مناطق: بین‌گول، دیرسیم، خارپوت، معدن، ارزنجان، دیاربکر، اورفا، بتلیس.

ادبیات مکتوب امروز زبان کردی

امروز در هر کدام از شاخه‌های زبان کردی آثار ادبی و علمی فراوانی به وسیله‌ی ادیبان و سخنوران و علما گرد تدوین و تألیف و چاپ و منتشر شده و ادبیات و دانش این زبان را بیشتر از پیش وسعت و غنا بخشیده است. علاوه بر تألیفات جدید، با تلاش و همت پژوهشگران و محققان گرد بسیاری از آثار منظوم و منثور شاعران و علمای متقدم گرد زبان نیز از گوشه و کنار جمع‌آوری و نسبت به چاپ آن اقدام شده است و این تلاش در حال گسترش است. نکته قابل ذکر این که به دلیل عواملی تأثیرگذار چون مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که در طول ایام بر ملت گرد مانند دیگر ملتهای عالم تأثیر گذاشته است، آنان نوشته‌ها و آثار ادبی و علمی خود را به یکی از صورت‌های زیر بیان نموده‌اند:

-1 گرد زبانانی که در مورد فرهنگ و ادبیات و علوم مردم گرد به زبان کردی نوشته‌اند و می‌نویسند. ۲- گرد زبانانی که در مورد فرهنگ و ادبیات و علوم مردم گرد به زبان غیر کردی نوشته‌اند و می‌نویسند. ۳- گرد زبانانی که در مورد فرهنگ و ادبیات و علوم دیگر اقوام به زبان کردی نوشته‌اند و می‌نویسند. 4- گرد زبانانی که در مورد فرهنگ و ادبیات و علوم دیگر اقوام به زبان غیر کردی نوشته‌اند و می‌نویسند.

تحلیل کار این چهار گروه به اجمال چنین است: گروه اول ضمن این که آثار مکتوب زبان کردی را گسترش داده‌اند، فرهنگ و ادبیات قوم خود را صرفاً به گویشوران کرد شناسانده‌اند و می‌شناسانند. گروه دوم ادبیات و آثار قوم خود را به گویشوران زبان یا زبان‌های دیگر شناسانده‌اند و می‌شناسانند. گروه سوم ادبیات و علوم سایر اقوام و ملتهای را به گویشوران کرد، شناسانده‌اند و می‌شناسانند. گروه چهارم ادبیات و علوم سایر اقوام را به گویشوران همان زبان‌ها شناسانده‌اند و می‌شناسانند.

بدیهی است که هر کدام از چهار گونه‌ی ذکر شده ارزش و اعتبار ویژه‌ی خود را دارد و فارغ از دل‌بستگی‌های مقدس قومی و ملی که در جایگاه خود از مکان‌های ممتاز برخوردار است، در جهان امروز که به تدریج مرزهای محدود کننده از میان ملتهای برچیده می‌شود و در پرتو پیشرفت‌های شگفت‌آور و روزمره‌ی تکنولوژی، این روزگار را «عصر ارتباطات» نامیده‌اند و جهان ما به واسطه‌ی همین ارتباط‌های سریع و حیرت‌آور، در ابعاد متنوع، به هم پیوند خورده و اصطلاح «دهکده‌ی جهانی» بر دنیای امروز ما تحقق عینی و ملموس یافته است؛ و ناشناخته‌ترین مجهولات عالم در کمترین زمان، شناخته می‌شود و به جهانیان معرفی می‌گردد، دیگر دغدغه‌ی خاطری برای پژوهشگر عصر ما باقی نخواهد ماند و او می‌تواند در میدان تحقیق و پژوهش به هر شیوه‌ی ممکن گام بردارد و فرآورده‌های پژوهشی خویش را آن‌گونه که برای وی میسر است عرضه نماید.

در عین حال شایان ذکر است که تلاش برای حفظ و نگهداری و تقویت زبان و فرهنگ اقوام و ملتهای عالم، مورد تأکید صاحب نظران است و در تأیید اعتبار علمی این حرکت‌ها تردیدی نیست. پیداست که آشنایی آحاد یک ملت به هویت فرهنگی و زبانی خویش، علاوه بر تقویت روحی و روانی، مقدمه و مبنای جهان‌شناسی آنان خواهد بود و اصولاً «خودشناسی» اساس «جامعه‌شناسی» و فراتر از، پایه‌ی «جهان‌شناسی» است.

- 2- جهمال نه‌بهن، زمانې په‌کگرتووي کوردي، بامبيرگ، نهمانيا، ۱۹۶۷
- 3- جهمال رشيد احمد، لثکوصينه‌وهيه‌کي زمانه‌واني، وه‌زاره‌تي دوشنبيري، به‌غدا، ۱۹۸۸

درکتبه اي به تاريخ ۸۳۷ق.م. به قبایل مادايي وياپارسوا که در واقع گزارش حمله‌شلمانسر سوم به پارسوا، در کوه‌هاي کردستان و کرمانشاهان مي باشد، اشاره شده است. در اينجا نکته اي که لازم به تذکر است، واژه پارسوا مي باشد، زير اخير آدر بيشتتر کتابهاين واژه را معرف پارس و قبایل پارسي دانسته و قبيله پارسوا از سرزمين مادراکه در ناحیه کرمانشاهان سکني داشتند جزء قبایل پارس به حساب آورده اند؛ در حالیکه درست بر عکس آنست، زير ادياکونوف در تاريخ مادبه صورت تفصيلي به شرح آن مي پردازد و مي نويسد: ((جالبتر از همه اينستکه خودنام ((پارس)) مادي است. زير ادر زبان پارسي باستان مي بایست به شکل ((پارته)) بر خوريم، ولي بر عکس، واژه ((پارت)) که به زبان پارتي و مادي مي بایست ((پرسو)) ناميده شود ((پرتو)) خوانده شده و ((پرسو)) (يا به آشوري پارسوا) به ناحیه ديگري مي گفتند که در اقصاي غربي خاک ماد واقع بوده و منابع آشوري و اورارتويي آن را چنانکه بايد به ما شناسانده اند. اين واقع تصادف محض نيست: اين اصطلاحات از کلمات ايراني (پارس و پرسو) به معني دنده و مجازاً ((پهلو)) و ((کنار)) است. [1]

((پارس)) و ((پارسوا)) و ((پارت)) در کنار خـاـک ماد قرار داشتند: در جنوب ((پارس)) و در مغرب ((پارسوا)) و در مشرق پارت قرار داشت. هر سه نام به معني ((کنار)) مي باشد. چنانکه مشاهده ميشود، واژه ((پارسوا)) در اصل يك واژه آشوري است که به جاي واژه مادي ((پرسو)) بکار مي رفته و هيچ ربطي به قبایل پارس نداشته است. نکته جالب ديگر زبان مادهاست که بر اساس بررسيهاي دياکونوف رابطه نزديکي با زبان اوستادار دبه طوریکه مي گويد: ((نزديکي ميان اين دوزبان مسلم و از جهاتي بسيار بوده است. برخي کسان هم طرفدار مادي بودن اوستا هستند مانند ماکو و لسکي، هر تسفد، يوستي و اشپيگل)).

به طورکلي از نظر زبانشناسي زبان اوستايي جزه زبانهاي ايران شمال غربي مي باشد، يعني از همان گروهی است که برخي زبانهاي امروزي جزء آن هستند. اين زبانها و گويشها عبارتند از:

کردي (با گويشهايش)، زازا، تالشي (با گويشهايش)، برخي گويشهاي غرب ايران و آذربايجان ايران، گيلکي و مازندراني، گويشهاي متعدد ايران مرکزي و غربي مانند: گويشهاي منطقه کاشان، اصفهان از جمله گويشهاي روستاهاي ونيشون، قهرود، کشه، زفره، سده، گز، کفرون، گويشهاي محلات، خوانسار، سو، گويش يزدي يا گيري، گويش نائيني ميان اصفهان و يزد، گويش نطنزي، گويش اطراف سمنان شامل: سمناني، لاسگردي، سرخه اي، سنگسري و شه ميرزادي، گويشهاي آشتيان، تفـرش، بين همـدان و ساوه، گويشهاي تاکستاني، گويشهاي آذري، شامل: هرزني، بیره، کرينگاني، خلالي، گويشهاي روستاي تجریش تهران

وچندگوش استان فارس مانند سیوندی، بازمانده های گویشهای ایرانی شمال غرب اند. برای اثبات اینکه زبانهای کردی، مادی، پارتی و اوستایی از یک گروه و جزء زبانهای ایران شمال غربی می باشند، توجه شمارا به گفته یوسف. م. ارانسی جلب می نمایم که می نویسد: زبانها و گویشهای شمال غربی از گویشهایی گرفته شده اند که در دوره باستان در بخش شمال و شمال غربی فلات ایران (منطقه ماد) رواج داشته اند. زبان اوستایی نیز از نظر ممیزه های اصلی به شمال غرب تعلق دارد. گویشهایی را که در دوره میانه در این بخش رایج بوده اند زیر عنوان پارتی می آورند. در پایان دوره میانه گویشهای جنوب غربی کاملاً جای گویشهای شمال غربی (مادی و پارتی) را در خراسان و در ایران مرکزی گرفت. مشخص ترین تفاوت آواشناختی- تاریخی ای که شاخه گویشهای جنوب غربی را از شاخه گویشهای شمال غربی متمایز می کند تناظر d جنوب غربی با z شمال غربی است. در مواردی که z اوستایی با d فارسی باستان متناظر است، زبانها و گویشهای شمال غربی کاملاً با اوستایی مطابقت دارند. مثلاً dan فارسی در کردی zan و در اوستایی نیز zan است، damad فارسی در کردی اورامی و لکی zama و در اوستایی zamatar می باشد. همچنین به تناظر ((ژ)) شمال غربی با ((ز)) جنوب غربی توجه کنید: مثلاً ((زن)) فارسی در کردی سورانی ((ژن)) و در کردی لکی ((ژن)) و در اوستایی ((ژنی)) می باشد. به طور کلی و از نظر دانش زبان شناسی، باتوجه به انطباق زبان کردی با زبان مادی و اوستا که جزء زبانهای ایران شمال غربی هستند، می توان گفت که کردها از قوم ماد و از نژاد هندو اروپایی بوده، و باتوجه به کردبودن مردم کرمانشاه، پس آنها نیز از دودمان آریاییهای می باشند. [2]۳

۵- پهلویان:

در باره نام و زبان پهلوی سخنان گوناگونی گفته و نوشته شده است. نخست آنکه گروهی از نویسندگان پس از اسلام آنرا منسوب به پهل دانه دانسته اند که نام استانی مشتمل بر پنج شهر کنونی بوده است، که عبارتند از: آذربایجان یا آتروپاتن، همدان، ماه نهاوند، ری و اصفهان. [3]۴

از سوی دیگر باتوجه به اینکه استان کرمانشاه در دوره اسلامی جزو ایالت جبال محسوب می گردد که به معنی کوه و کوهستان و سنگ است، که در دوره اسلامی و با استیلای زبان عربی بدین لفظ مشهور شده است. جرجی زیدان می گوید: ((جبال یا عراق عجم به چند استان تقسیم می شود که شهرهای مهم آن عبارتند از: همدان، دینور، کرمانشاه، ماسبدان، اصفهان، قم، کاشان، لرستان، کرج، قزوین، شهر زور و حلوان.)) [4]۵

۱- ارانسی، یوسف- ترجمه صادقی، علی اشرف- ((زبانهای ایرانی))- نشر سخن- چاپ اول ۱۳۷۸- ص ۱۷۳، ۱۶۳، ۱۴۴ و ۱۷۵

۲- رضایی، عبدالعظیم- ((اصل و نسب و دین های ایرانیان باستان))- انتشارات دُر- چاپ پنجم ۱۳۸۰- صفحه ۲۹

۳- افشار (سیستانی)، ایرج- ((کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن))- انتشارات نگارستان کتاب- جلد اول- چاپ دوم ۱۳۸۱- صفحه ۷۰۲

باکمی دقت مشاهده می شود که جبال همان معنی پهله است زیرا واژه پهله و یاپهلو در گویشهای شمال غربی و کردی به معنی سنگ و یا کوهستان می باشد که همان معنی جبل یا جبال است.  
 به طوری که در شاهنامه فردوسی همیشه پهلو در برابر هامون و دشت به کار رفته است، مانند:

بفرمود، پس تا منوچهر شاه	ز پهلو به هامون در آید سپاه
بفرمود، تا قارن رزمجوی	ز پهلو به دشت اندر آورد روی
یکی لشکر آمد ز پهلو به دشت	که از گرد اسبان هوا تیره گشت
بفرمود، تا جمله بیرون شدند	ز پهلو سوی دشت و هامون شدند

از سوی دیگر استاد رضایی در کتاب اصل و نسب ایرانیان عنوان می دارد که، آنچه مسلم و آشکار است ناحیه نیمه غربی ایران و کوهستانهای آن را پهلو می گفتند. چون کرمانشاه در ناحیه نیمه غربی ایران قرار داشته و جزء استان جبال نیز بوده که به معنی پهله قدیم است می توان گفت که مردم کرمانشاه از اخلاف پهلویان هستند. از سوی دیگر عبدالله ابن مقفع، زبان پهلو را منسوب به استان پهله قدیم دانسته که شامل شهرهای زیر بوده است: اصفهان، ری، همدان، ماه، نهاوند و آذربایجان معرفی کرده است. [5]

ایالت ماه همان ایالت جبال است که کرمانشاهان نیز جزء آن بوده و با توجه به نام شهرهای استان پهله معلوم می شود که تمام آنها در ناحیه ماد قرار داشته و از آنجاییکه زبان مادها و زبان پهلو از شاخه زبانهای ایران شمال غربی است، پس می توان گفت که پهلویان یا اشکانیان یا پارتیان نیز طایفه ای از قوم کرد بوده اند که تا به حال اشتباهاً آنها را اجدای از کردها در نظر می گرفتند به ویژه اینکه در زبان کردی هنوز به سنگ پهل گفته می شود و حتی نام یکی از بازیهای مردم کرد زبان کرمانشاه ((پهلان)) است که بازی با سنگ می باشد. از سوی دیگر قبایل مهم اشکانیان قارن یا کارن و سورن هستند که قبایل قارن در ناحیه نهاوند سکنی داشته و جزء سرزمین ماد می باشند و واژه سورن نیز امروز تنها در زبان کردی وجود خارجی دارد به گونه ای که زبان مردم سنندج و ایل جاف کرمانشاه زبان سورانی و مردم سنندج و جاف رانیز که کرد می باشند سورانی می نامند و تنها شهری که به نام سورن وجود دارد در ناحیه کردستان عراق بوده و مردم آن نیز کرد زبان هستند که یوسف ارنسکی زبان آنها را جزء زبانهای ایران شمال غربی معرفی کرده و مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان سرزمین ماد بزرگ را چنین معرفی نموده: همدان، کرمانشاهان، گروس، نهاوند، ملایر، تویسرکان، اراک، ثلاث (خوانسار و گلپایگان و کمره)، خمسه، قزوین، ری، اصفهان و یزد. [6]

همچنین در کاوشهای تپه حسنلو که در جنوب غربی دریاچه ارومیه قرار دارد دجانی به دست آمده که بر ران شیر مقوش بر آن نقش چلیپا یا گردونه مهر یا صلیب شکسته که نشانه اقوام آریایی است وجود دارد. باید توجه نمود که این جام مربوط به تمدن مانندی باشد که پیش

۱- رضایی، عبدالعظیم- (اصل و نسب و دین های ایرانیان باستان)) - انتشارات دُر- چاپ

پنجم ۱۲۸۰ - صفحه ۲۰ و ۲۳

۲- پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن- (تاریخ ایران باستان)) - انتشارات افسون- چاپ دهم ۱۳۸۰ - جلد سوم - صفحه ۲۰ و ۲۳

از ماده‌ها در این منطقه دارای تمدن بوده و از قوم گوتی بوده‌اند. نکته‌دیگری که وجود دارد این است که اقوام گوتی اسلاف اقوام کردکنونی می‌باشند پس میتوان گفت که کردها از نژاد آریایی بوده که پیش از اقوام آریایی جدید یعنی مادها و پارس هاتحت عنوان ((آزیاتیک)) یا همانگونه که پیش از این گفته شد؛ بنابه اصطلاح زمان ساسانیان ((آزاتکان)) به سرزمین ایران وارد شده‌اند. نکته‌دیگری که می‌توان مطرح نمود این است که اوستا همواره آریاییان و دودمان آنها را می‌ستاید و با کمی دقت مشاهده می‌شود که خود اوستا در بسیاری از جاها به گویشهای مختلف زبان کردی امروز است، مثلاً پنج جزء گاتهای اوستا با گویش های لکی و سورانی و اورامی از زبان کردی است و می‌دانیم که گاتها به زبان خود رتشت است.

جزء اول- آهونه وئی تی. که در گویش لکی امروز ((آهانه وئی)) به معنی ((اینگونه گفت)) می‌باشد.

جزء دوم- اوشته وئی تی. که در گویش اورامی ((اویشت وئی)) بوده و به معنی ((از خودت گفت)) است.

جزء سوم- سپنته مئین یو. که در گویش لکی به معنی اینست که ((سه تاپندمی بینی)).

جزء چهارم- و هوخستره. که در گویش لکی به معنی ((و خوبی خوشتر است)) می‌باشد.

جزء پنجم- و هیشتو ایشتی. که در گویش سورانی به معنی ((و گذاشت و باقی ماند)) می‌باشد.

البته نکته مهم دیگری که در زبان کردی وجود دارد این است که کردها هنگامی که می‌خواهند بگویند ((فردی)) خودی و اهل اینجاست از جمله زیر استفاده می‌کنند: ((یه ایرتیه)). این جمله به معنی این است که این فرد اهل اینجا و یا خودی است و هنگامی که در خود جمله می‌نگریم می‌بینیم که از کلمه ((ایرئی)) که در اصل به معنی ((آریایی)) می‌باشد استفاده شده است و در واقع کردها به افرادی که اهل منطقه خودشان و از خودشان باشند، گویند که او آریایی است البته باز زبان خودشان که همان ریشه کلمه ((آریا)) یعنی ((ایرئی)) یا ((ایرئی)) است، این جمله را بیان می‌کنند. این جمله به خوبی خود بیانگر این است که کردها ((آریایی)) بوده و آریاییها از خود می‌دانند و اهل سرزمین خود به حساب می‌آورند.

#### ۴-۲-۵-۲. زبان مردم استان

زبانهای ایرانی به طور کلی به دو گروه عمده غربی و شرقی تقسیم می‌شوند. این دو گروه نیز هر کدام به دو شاخه تقسیم شده که زبانهای گروه غربی به دو شاخه شمال غربی و جنوب غربی و زبانهای گروه شرقی نیز به دو شاخه شمال شرقی و جنوب شرقی تفکیک می‌گردند. چون بحث ما پیرامون زبانهای ایرانی شمال غربی در گردش است پس تنهابه بررسی مختصری از این زبانها و بعد معرفی زبانها و گویشهای مردم استان کرمانشاه اهتمام می‌جوییم. زبانها و گویشهای شمال غربی از گویشهایی گرفته شده اند که در دوره باستان در بخش شمال و شمال غربی فلات ایران (منطقه ماد) رواج داشته‌اند. از زبان مادی کلاً تنها چند کلمه باقی مانده است. ((زبان اوستایی)) نیز از نظر ممیزه های اصلی به شمال غرب تعلق دارد. گویشهایی را که در دوره میانه در این بخش رایج بوده اند زیر عنوان پارتی می‌آورند. برخی از این گویشها در نوشته هائیت شده اند. در بخش غربی و شمال غربی فلات ایران، در کردستان و آذربایجان و در سواحل دریای خزر تعداد زیادی از گویشهای ایرانی شمال غربی باقی مانده است. این زبانها و گویشها عبارتند از: کردی (با گویشهای آن)، زازا، تالشی (با گویشهای آن)، تعدادی از گویشهای غرب ایران و آذربایجان ایران، گیلکی و مازندرانی، گویشهای متعدد ایران

مرکزي و غربیوچندگويش استان فارس (سيوندي) نيز بازمانه هاي گويشهاي ايراني شمال غرب اند. بلوچي نيز به زبانهاي ايراني شمال غرب متعلق است. در داخل گروه زبانهاي عربي آشکارا شاخه شمال عربي از جنوب عربي تشخيص داده مي شود. مشخص ترين تفاوت آواشناختي- تاريخي اي که شاخه شمال عربي را از جنوب عربي متمايز مي کند تناظر (d.d) جنوب عربي با (z.z) شمال عربي است. در مواردی که (z.z) اوستايي با (d.d) فارسي باستان متناظر است زبانها و گويشهاي شمال عربي به طورکلي با اوستايي مطابقت دارند و گويشهاي جنوب عربي با فارسي باستان مثلاً در اوستا و گويشهاي شمال عربي ((زان و زاميازاوا)) و در گويشهاي جنوب عربي ((دان و داماد))، ((به معني دانستن و داماد)) - شمال عربي ((زانايي)) جنوب عربي ((دانايي)) - شمال عربي ((زانم يامزانم)) جنوب عربي ((مي دانم)) به کار برده مي شوند. نيز در گويشهاي شمال عربي ((ژ.j)) و در گويشهاي جنوب عربي ((z.z)) تلفظ مي شود. [7]

مانند: شمال عربي ((ژن)) جنوب عربي ((زن)) - شمال عربي ((ژهر)) جنوب عربي ((زهر)) - شمال عربي ((ژيان)) جنوب عربي ((زيستن)) - شمال عربي ((ژنگ)) جنوب عربي ((زنگ)) - شمال عربي ((ژان)) جنوب عربي ((درد)). البته موارد متعددی گري در مورد تفاوتهاي زبانهاي شمال عربي و جنوب عربي وجود دارد که جاي بحث در مورد آنها خارج از حوصله اين تحقيق مي باشد. بنابراین و به طورکلي مي توان گفت در مواردی که زبانهاي شمال عربي و اوستا کلمه اي را با ((ز)) شروع مي کنند زبانهاي جنوب عربي آن را با ((د)) آغاز مينمايند و در مورد کلماتي که در زبانهاي شمال عربي با ((ژ)) آغاز ميگردند در زبانهاي جنوب عربي آنها را با ((ز)) شروع مي نمايند. با توجه به اين مطالب مي توان گفت که گويش ((لکي)) نيز که از اين قاعده پيروي مي نمايد جزء زبانهاي شمال عربي است و از آنجا يکي اين گويش هسته اصلي زبان لري مي باشد، پس زبان لري نيز جزء زبانهاي ايراني شمال عربي بوده در نتيجه درستي اين که زبان لري يکي از زبانهاي چهارگانه زبان کردي است ثابت مي شود.

چهار شاخه اصلي زبان کردي: ۱- کرمانجي شامل؛ الف- کرمانجي شمال (شکاکی و لاوژه)، ب- کرمانجي جنوب (سوراني، جافي و مکري)، ۲- لري (لکي، لري خرم آباد و بختياري)، ۳- کلهری یا کرمانشاهی، ۴- گورانی (هورامانی و قلخانی). البته زبان ترکي در سنقر و عربي در قصرشیرين نيز توسط برخي از مردم کاربرد دارد. به هر حال زبان اهالي کرمانشاه کردي است. زبان کردي که شاخه اي از زبان شمال عربي ايراني ميانه است، به علت داشتن ادبيات مکتوب اهميت خاصي دارد. سابقه تاريخي کردها و پراکندي آنان سبب پيدايش گويش هاي بي شماری شده است. برخي از آنها که در استان کرمانشاه مورد تکلم قرار مي گيرد عبارتند از:

۱- گويش کردي کلهری: اين گويش کردي در ايلات زنگنه، سنجابی، احمدوند، بهتوري، نانکلي، پايروندها، اهالي قصرشیرين، سرپل ذهاب، قلخاني، کرندي، قلغه زنجيري هاي ساکن کرمانشاه، صحنه و مردم دينور رايج

است؛ با این تفاوت که تلفظ و لغات مردم کلهر اصیل تر و در سایر نقاط با توجه به همجواری با گویشهای دیگر کلمات تغییر یافته است.

۲- گویش کردی اورامی: اکثر مردم دوایل بزرگ لهونی در منطقه اورامان جنوبی در کرمانشاه، طوایف اورامان تخت و اورامان رزاب در حوالی کردستان، ایل بزرگ باجلان که تعدادی از آنها در دشت ذهاب و بسیاری در حوالی خانقین زندگی می کنند، چندین روستا در منطقه گوران و تمامی مردم کندوله در دینور به این گویش تکلم می کنند.

۳- گویش کردی سورانی: طوایف متعدد جاف جوانرود، تعدادی از طوایف مهاجر گوران، مردم دشت ذهاب و جیگیران، سراسر بخش روانسر و گروهی از اهالی سنجایی این گویش را بکار میبرند.

۴- گویش کردی لکی: اهالی هر سین، طوایف کاکاوند، بالاوند، جلال وند، عثمان وند و درود و فرمان به این گویش تکلم می کنند. این گویش آمیخته ای از گویش کردی کلهری و کردی لری و کردی اورامی است. [8]۹

## جغرافیای انسانی (جمعیت، دین، نژاد و زبان) استان کرمانشاه

### ۱-۲-۵-۲. جمعیت مردم استان

بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ خورشیدی، جمعیت استان کرمانشاه بالغ بر ۱۷۷۸۵۹۶ نفر است و حدود سه درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می دهد. از این تعداد ۵۹/۳۵ درصد در نقاط شهری و ۳۹/۳۰ درصد در نقاط روستایی زندگی می کنند و بقیه غیر ساکن هستند. از این جمعیت، تعداد ۱۶۳۱۰ نفر مرد و ۸۶۲۲۸۶ نفر زن هستند. از جمعیت این استان ۴/۱۴ درصد در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار دارند. ۵۵/۱۴ درصد بین ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۴۰/۷۱ درصد کمتر از ۱۵ ساله هستند. [1]۱۰

### ۲-۲-۵-۲. دین مردم استان

اکثریت جمعیت استان کرمانشاه را مسلمانان تشکیل می دهند. گروهی نیز زیر پوشش دینی اهل حق با حفظ آداب و مناسک و معتقدات دین کهن ایران باستان یعنی زردشتی و همچنین بالتقاطی از اسلام به حیات دینی خود ادامه می دهند. اقلیتهای مذهبی استان هفده درصد از کل جمعیت استان را بدین شرح تشکیل می دهند: زردشتیان دوازده درصد، کلیمیان سه درصد و مسیحیان دودرصد. [2]۱۱

### ۳-۲-۵-۲. نژاد مردم استان

مردم کرمانشاه از قوم کرد می باشند. درباره ریشه نژادی این قوم نظریات مختلفی وجود دارد که به عنوان پاره ای از آنها می پردازیم. دکتر کنتینو فرانسوی می

۱- تابانی، حبیب اله- (وحدت قومی کرد و ماد، منشأ، نژاد، تاریخ تمدن کردستان)) - انتشارات گستره - چاپ اول ۱۳۸۰ - صفحه ۴۲۳

۱- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح- (فرهنگ جغرافیایی شهرستانهای کشور- شهرستان کرمانشاه-)) - انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح- چاپ اول ۱۳۸۱ - صفحه ۹۳

۲- مرادی، یوسف- (سیمای فرهنگی کرمانشاه)) - ناشر: اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی- چاپ تابستان ۱۳۸۲ - صفحه ۳۷

گوید: در هزاره چهارم پیش از میلاد، مردمی از دشتهای جنوب سیبری به کوه های زاگرس کوچ کرده اند که آنها را ((آزیاتیک یا آسیایی)) می خواندند و در هزاره سوم پیش از میلاد اقوام دیگری از همانجا به هجرت دست زدند که آنها را آریایی یا هندواروپایی می نامیدند. این محقق در دنباله نظریه خود می نویسد، این دو قوم مهاجر در زاگرس با هم برخورد پیدا کردند و به زود خورد پذیرا شدند ولی بعد با هم در آمیختند و بین النهرین را در اختیار خویش گرفتند و خود را گوتی (گوتی) یا کوسی (کاسیت) خواندند. [3] ۱۲

با توجه به اینکه در لغات و کلمات همین اقوام (گوتی و کاسی و...) عناصر هندواروپایی مثل نام خدایان و پادشاهان و مقدسان موجود است، لذا میتوان عقیده داشت بر اینکه اقوام مهاجر قدیمی هم (گوتی و کاسی و...) از همین آریاییهای ایرانی (مادی و پارسی) بوده اند که پیش از آنها در هزاره دوم پیش از میلاد از راه قفقاز به ایران آمده اند. همانگونه که دکتر کنتینو عنوان نموده است، پیش از آریاییها مردمی از دشتهای جنوب سیبری به کوه های زاگرس کوچ کرده اند که ((آزیاتیک)) نام داشته اند و از آنجایی که همین واژه باندکی تغییر به صورت ((آزاتکان)) یا ((آزاذان)) نام یکی از طبقات مهم اجتماعی در زمان ساسانیان بوده است، و با توجه به کرد بودن دودمان ساسانی بر اساس شواهد تاریخی که در زیر می آید می توان نتیجه گرفت که کردها همان ((آزیاتیکهای)) دکتر کنتینو یا ((آزاتکان)) زمان ساسانیان می باشند. [4] ۱۳

امادر مور در کرد بودن دودمان ساسانیان باید گفت که پدر ار د شیر پاپکان از عشیره شبانکاره که یکی از طوایف کرد سرزمین فارس بوده است می باشد. فارسنامه این بلخی کردهای فارس را در پنج منطقه ذکر می کند: ۱- رم جیلویه- ۲- رم الذیوان- ۳- رم اللوالجان- ۴- رم الکاریان- ۵- رم البازنجان، و می نویسد هر رم (طایفه یا عشیره) صد هزار تبعه داشته است و چندان شوکت لشکر فارس را بودی از این کردها بود. همچنین مجمع الانساب شبانکاره ای اشاره ای دارد بر این نکته که: کردها از زمانهای باستان همراه با خامنشیان در فارس بوده اند و نیز همان کتاب و مروج الذهب مسعودی و فارسنامه و التنبیه و الاشراف مسعودی، همه می گویند که پدر ار د شیر از عشیره شبانکاره بوده است. زمانیکه جوز هر کرد (تاریخ طبری چاپ اروپا ص ۸۱۵ و یون، just کتاب الاسماء، کلمه گویچتر او کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، مرحوم رشیدیاسمی، ص ۱۶۹) از بزرگان ((بازرنگی)) یا بازرنجیه=بازنجان- که همه یک کلمه اند- بود و حکومت استخراج در دست داشت با زنی از بزرگان بازرنگی ازدواج کرد. حاصل این وصلت پسری بود به نام پاپک که مقام ارتشی را بگذراند دست آورد و در ((دار ابگرد)) که ((کریستین سن)) در تاریخ ساسانیان آنجا را گویانان (چوپانان) خوانده است، قدرت زیادی کسب کرد. با توضیحات فوق ثابت است که پدر ار د شیر از طایفه شبانکاره کرد و مادرش هم از طایفه بازرنگی کرد بودند. البته دلایل دیگری که نشاندهنده کرد بودن دودمان ساسانیان است، نامه اردوان پنجم به ار د شیر پاپکان می- باشد: ((توپار از گلیم خود بیرون نهادی و مرگ رابه سوی

---

۳-تابانی، حبیب اله-((وحدت قومی کرد و مادمنشأ، نژاد، تاریخ تمدن کردستان))-انتشارات گستره-چاپ اول ۱۳۸۰-صفحة ۸۲  
۱- رضایی، عبدالعظیم-((تاریخ ده هزار ساله ایران))-انتشارات اقبال-جلد دوم-چاپ سیزدهم ۱۳۸۰-صفحة ۹۸



خویش خواندی، ای کردنژاد که در چادر کردها پرورش یافتی، تورا کی اجازه داد که آن تاج را بر سر گذاشتی؟! [5]۱۴

(تاریخ طبری و ابن اثیر و به نقل از کتاب کرد پیوستگی نژادی و تاریخی اوصفا ۱۷۱) البته این نامه که توسط کاتب اردوان پنجم به نام ((دادبونداه)) نوشته شده بود همراه باتوهین و جاسارتهای فراوانی بود که کریستین سن می نویسد بعد هاشاپور اول، پسر اردشیر، نویسنده این نامه را به دست خویش هلاک کرد.

پیشوای کلدانیها به نام ((بروس)) در مورد نژاد مادها که صحبت می کند، زرتشت را سرسلسله نژاد مادی دانست که در فاصله سالهای سه الی دوهزار و سیصدسال پیش از میلاد در کلدان سلطنت کرده اند و با توجه به اینکه در این سالها گوتی هادر کلدان به تاخت و تاز مشغول بوده اند، پس این مادیهای ((بروس)) گوتی های آن سرزمین بوده اند و به صورت روشنتر مادیها جزو گوتی و گوتیها هم از مادها بوده اند.

پروفسور اسپایزرن نیز همین نظریه را به گونه دیگری بیان کرده و ضمن اینکه مادها را از گوتیهای داندتا ۶۰۰ سال پیش از میلاد، سابقه مادها را در زاگرس تشخیص داده است.

استاد پور داوود که از متخصصین زبان زند و اوستاشناسی بودند در کتاب ((ادبیات مزدیسنا پیشتها)) گنومه را یکی از رقبای زرتشت نامیده است که به نظر می آید همان گوتی و گوتی باشد که بنابر شواهد تاریخی زرتشت را مجبور به مهاجرت نمودند. هرودت به صراحت مادیها و شاخه های آن را ((اقوام منظومه زاگرس)) آریایی می خواند و با افسانه ای که بیان می کند مادها و اقوام وابسته به آن را از زنی قهرمان به نام ((مدیه)) می داند.

با توجه به واژه های به کار رفته توسط گوتی ها؛ کلمات ((سودهودان)) و ((سیدهیتا)) و گنومه و گوت و بودین و... نیز از اسامی آریایی اند، که در میان گوتی ها زیاد بوده است. شواهد تاریخی موجود به خصوص در حدود زمان تشکیل دولت ماد (تقریباً هفتصدسال پیش از میلاد) ترکیب قومی مردم ماد را به صورت مشروح زیر نشان می دهد: در نواحی آذربایجان کنونی ایران (شرق و جنوب دریای کارون و میه) و اراضی جنوبی تا خط قزوین - همدان کوتیان و لولوبیان سکونت داشته اند و این گسترش قومی به سمت غرب تا محدوده هایی که قبلاً از آن صحبت کرده ایم (سرزمین زاگرس) ادامه داشته است، یعنی مادیها عبارت بوده اند از همین کوتیان و طوایف مختلف آنها در این راستایکی از بهترین دلایل که می توان آورد مبدأ تاریخ کرد است که سال فتح ((نینوا)) پایتخت آشور به وسیله مادیها و انقراض آنان توسط ((هوخشتره یا کیکاسار)) پادشاه مادی باشد. همچنین از نظر ساختار جامعه برخی از دانشمندان و نظریه پردازان مانند ((فون لوشان)) و ((باشماکف)) و ((و.ا. آلن)) بر اساس مطالعاتی که انجام داده اند کردها را اداری جمجمه ((دولیکوسفال)) (یعنی درازی کله شان بیش از پهنای آن است) دانسته و آنها را جزء نژاد ژرمن قلمداد کرده اند. از طرف دیگر دانشمندی مانند ((شولتز)) نمونه ای به دست داده که در آن کردها همه گندمگون و عرض و طول کله آنها به یک اندازه یعنی ((براکیسفال)) و شبیه ایرانیان می باشند. با توجه به مطالب بالا مشخص می شود که کردها چه شبیه نژاد ژرمن و اروپاییان و چه شبیه ایرانیان باشند در هر حال جزء نژاد بزرگ و گسترده ((هندواروپایی)) هستند و چون

سابقه تاریخی آنها بیش از آریه‌ها می باشد به احتمال قوی و بر اساس نظریه دکتر کنتینومبني بر کوچ قومی بنام ((آزیاتیک)) به کوه‌های زاگرس و باتوجه به کردبودن دودمان ساسانیان و وجود طبقه‌ای به نام ((آزاتک)) در زمان ساسانیان که افسران ارتش را تشکیل می دادند می توان گفت که کردها از نژاده‌های هندواروپایی و از اقوام آزیاتیک بوده اند که پیش از آریه‌ها به زاگرس مهاجرت نموده اند و باتوجه به اینکه آریه‌ها نیز از همان مکان آزیاتیکها که به گفته دکتر کنتینو ((جنوب سیبری)) بوده است به این منطقه مهاجرت نموده اند، پس آریه‌ها از فرزندان آزیاتیکها و در کل از یک نژاد بوده اند که قرن‌ها پس از آزیاتیکها به کوه‌های زاگرس وارد شده اند. بنابراین مردم کرمانشاه کرد و از نژاده‌های هندواروپایی هستند. به طور کلی باید گفت که ترکیب نژادی ساکنان کرمانشاه پیش از ورود آریه‌ها مادی به قرار زیر است. پیش از ورود مادها به سرزمین بزرگی که بعدها به سرزمین ماد مرسوم گشت، در هزاره سوم پیش از میلاد، بومیانی در آن سامان سکونت داشتند، که از همان مهاجران آزیاتیک یا آزاتک بودند که در هزاره چهارم پیش از میلاد به گفته دکتر کنتینو از جنوب سیبری وارد این سرزمین شده بودند. این اقوام عبارت بودند از لولوبیان و گوتیان و کاسیان یا کاسیتها.

۱- لولوبیان:

قوم لولوبی در ذهاب کرمانشاه، شهر زور و سلیمانیه ساکن بودند. اینان بخش وسیعی از کوه‌ها و کوهپایه‌ها از شمال دیاله تا دریاچه ارومیه و پیرامون آن نواحی را اشغال کرده بودند. اولین بار نارام سین نواده سارگن، از شاهان آکاد (سده ۲۳ ق.م.) در کتیبه مشهورش ضمن شرح پیروزی خود، از لولوبیان نیز نام برده است.

از شاهان معروف قوم لولوبی، آنوبانی نی بود، که ظاهر آدرسه ۲۲ ق.م. سنگ نبشته‌ای از او بر صخره سرپل ذهاب نزدیک شهر ذهاب هنوز وجود دارد. این نوشته ظاهر آمی رساند که لولوبیان، در نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد، دارای دولتی بوده اند، ولی منابع آشوری، تأسیس دولت لولوبی را در آغاز هزاره اول پیش از میلاد، ذکر کرده اند. در سنگ نبشته آنوبانی نی سخن از دولتی در میان است که هوریان یا آکادی‌ها به کمک نیروهای مسلح قبایل لولوبی به وجود آورده اند و آنوبانی نی ادعای سلطنت بر لولوبیان را داشته است، در حالیکه صخره سرپل ذهاب که محل تصاویر و سنگ نبشته می باشد، تا حدودی شاید خارج از متصرفات آنوبانی نی بوده و ممکن است مرز بوسیله آن نقش مشخص شده باشد. در کتیبه ذکر شده است که آنوبانی نی، پادشاه لولوبوم، تصویر خویش و تصویر ایشتار را بر کوه پاتیر نقر کرده است. اشاره به کوه پاتیر که محل سنگ نبشته است، نشان می دهد که این کوه و محل دارای اهمیت خاص بوده، شاید صحنه پیروزی یا مرز متصرفات آنوبانی نی در اینجا باشد. پروفوررمان گیرشمن درباره قوم لولوبی، می نویسد: ((ملت کوهستانی که در شمال زاگرس اقامت داشت و تا حدود دریاچه ارومیه را تحت انقیاد خود داشت، در زمان اورارتوییها (سده ۸ و ۷ ق.م.) آنها را از امومی نامیدند. می گویند گرجی‌ها از نژاد لولوبی‌ها هستند. در هزاره ۲ قبل از میلاد کشور مستقلی تشکیل داده بودند که با آشوری‌ها در جنگ بودند، ولی از سده ۹ ق.م. به بعد دیگر نامی از آنها نیست و زامو، جای لولوبی را می گیرد.)) [6]

آنچه که در نوشته آنوبانی نی قابل توجه است، وجود دو واژه ((پاتیر)) و ((ایشتار)) می باشد. کلمه اول نام کوهی است که کتیبه بر آن نقش بسته است و در زبان کردی

امروز نیز استعمال می شود، زیرا در زبان کردی امروز نیز به دیوارهایی که به سقف رسیده باشد، گفته می شود که پای تیر است و از آنجاییکه کوهی که نقش بر آن کنده شده بلند بوده و به سقف آسمان سر می ساید احتمالاً به همین دلیل نام آن را پاتیر یا پای سقف گذاشته اند که امروزه نیز پاتاق استعمال می شود زیرا از زمانی که دیگر استعمال تیر چوبی برای سقف کاربرد نداشت و تیر آهن را پاتاق ضربی برای پوشش سقف به کار بردند به جای اینکه بگویند دیوار تاپای تیر رفته، گفته می شود که پای تاق است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که نامگذاری پاتیر به علت بلندی کوه بوده است. اما واژه دیگر واژه ((ایشتر است)) که در زبان کردی امروز ((ایش)) به معنی دردو ((تار)) به معنی راندن و تاراندن است که در مجموع به معنی ((دورکننده درد)) می باشد که نام الهه نقش شده بر کوه پاتیر است. بنابراین، دو واژه لولوبی در زبان کردی امروز نیز دارای معنی است.

۲- گوتی ها:

گوتیان، کوتیان یا گوتیان در شرق، شمال و شمال غربی لولوبیان و احتمالاً در آذربایجان، کردستان و کرمانشاه کنونی زندگی می کردند. آنها در سده ۲۳ ق.م. و در زمان نارام سین، پادشاه اکد، در صحنه تاریخ پدید آمدند.

طبق روایات اکدی، نارام سین ظاهر آدر او اواخر سلطنت خویش در اثر جنگ با گوتیان از پای در آمده است. دیاکونوف مؤلف تاریخ ماد، می نویسد: ((یاکوبسن، سومر شناس دانمارکی، حدس می زند که انزید او ازیر پیشوای گوتیان، پس از غلبه بر نارام سین، توانست در اعماق ناحیه جنوبی دورود بین النهرین نفوذ کند و نیپور شهر مقدس سومری را تصرف و در آنجا کتیبه ای را که منشیان اکدی برای وی تحریر کردند، برپا سازد.)) پس از مرگ نارام سین، پسرش شارکالی شاری، (۲۷۱۱-۲۶۸۸ ق.م.) با گوتیان جنگید و رهبران آن سار لاگاب را اسیر کرد، ولی پس از مرگ او مبارزه سختی در میان مدعیان تاج و تخت اکد در گرفت. الوولومش، پیشوای گوتی نیز در این مبارزه شرکت داشت. سرانجام گوتیان، فرمانروایی عالیته بین النهرین را به دست آوردند. بین سالهای ۲۶۲۲-۲۵۰۰ ق.م. دولتهای عیلام و بابل، در زیر سیل مهاجمان گوتی، مستغرق شدند. هجوم طوایف گوتی به بین النهرین، نخستین هجومی است که تاریخ آسیای غربی قدیم، یاد آن را نگاشته است. [7]۱۶

یاکوبسن دانمارکی، نویسنده فهرست اسامی پادشاهان سومر و دیگران، مکرراً اشاره کرده است (البته بر اساس مدارک و اسناد موجود) که: گوتیان شاه نداشتند و به همین دلیل است که شاهان گوتی در مدتهای معینی حکومت کرده اند و بعد از خاتمه مدت، کنار رفته و دیگری جای او را گرفته است، مگر در مواردی که حاکم دوباره انتخاب شده و حکومتش طولانی بوده، مثل ((ایار لاگاب)) که پانزده سال سلطنت کرد، و یا قبل از خاتمه مدت حکومتش در گذشته است، مثل ((تیریکا)) یا ((تیریکان)) که چهل روز سلطنت کرده است. این امری گوتی هیچگونه قرابتی با هم دیگر نداشتند چنانکه یاکوبسن در فهرست شاهان ذکر کرده است، تکرار یک اسم در حقیقت انتخاب آن برای بار دوم است. بنابراین گفته روشن می شود که در عهد بسیار کهن یکی از اقوام کرمانشاهان، نظامی حکومتی، مبتنی بر اصول

۱- افشار (سیستانی)، ایرج- ((کرمانشاه و تمدن دیرینه آن)) - انتشارات نگارستان کتاب- جلد اول- چاپ دوم ۱۳۸۱- صفحه ۲۶۳ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷

۲- تابانی، حبیب اله- ((وحدت قومی کرد و ماد، منشأ، نژاد، تاریخ تمدن کردستان)) - انتشارات گستره- چاپ اول ۱۳۸۰- صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱

دمکراسی داشته و مردم این قوم شاهان خود را انتخاب می کردند. اسامی این شاهان عبارتند از: ۱- ایمتا، ۲- اینگه شوش یا اینگیشو، ۳- سار لاگاب یا کی لاگاب، ۴- شولمه یا ایار لاگاش، ۵- الوومش، ۶- اینی ماباگش یا الی ماباکاش، ۷- اینگه شوش یا ایکش هوش یا اینگه شائوش، ۸- ایرلگب یا ایار لاگاب، ۹- ایباته، ۱۰- ایار لاگابه یا، ایار لانگاب، ۱۱- کوروم، ۱۲- خابیلکین، ۱۳- لائنه رابوم، ۱۴- ایراروم، ۱۵- اییرانوم- ۱۶- خابلوم، ۱۷- پوزودرسوئن، ۱۸- ایار لاگاندا، ۱۹- سی اوم، ۲۰- نامعلوم، ۲۱- تیریگان. [8]۱۷

همانگونه که می بینید در ابتدای نام شش تن از این شاهان واژه ((ایریاییر)) آمده است که به معنی نژاد آریاست. در اوستا آمده است که: ((فروهر منوش چیترا از خاندان ائیری رامی ستاییم.)) همانگونه که می دانیم اوستا سالها پیش از گوتیان تدوین گشته است. و بنابه نوشته هامونوچهر همان شاهي است که زرتشت در ۸۵۰۰ سال پیش در اوستا اورا بنام منوش چیترا یاد کرده است. [9]۱۸

### ۳- کاسی هایاکوسی هایاکاسیتها:

کاسیهایاقومی آسیایی نژاد (آزیاتیک) بودند که در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد، در دامنه سلسله جبال زاگرس، از جمله استان کرمانشاهان بصری بردند. عیلامیان آنان را کوسی و آشوریان کاشومی شناختند. کاسیها، حدودش سده بر ارضی دورود بین النهرین و مرکز کوهستان زاگرس، از جمله منطقه کرمانشاهان فرمانروایی کردند. پژوهشگران، زمان اینان را حدود ۹۲۵ تا ۱۷۱۱ ق.م. ذکر کرده اند. سرپرسی سایکس، مؤلف کتاب تاریخ ایران، سرزمینی را که کاسیها اشغال کرده بودند، کوهستان زاگرس و در شمال عیلام نوشته است. دیاکونوف، در تاریخ ماد، می نویسد:

از منابع مکتوب چنین برمی آید که کاسیها در هزاره دوم پیش از میلاد، از مهمترین قبایل کوهستان زاگرس بوده اند. اینان که به اکدی کاشی خوانده می شوند، در بخش علیای رودهایی که دره های آنها در عهد باستان، کشور عیلام را تشکیل می دادند، سکونت داشتند. گمان می رود که کاسیان، از دیرباز از آغار هزاره سوم پیش از میلاد، در ناحیه مذکور زندگی می کرده اند، و به احتمال قوی، قبایل کنونی لر باید از اخلاف کاسیها بوده باشند. [10]۱۹

دیاکونوف سپس می گوید:

گواه منشأ نژادی کاسیها، قریب ۵۰ کلمه و نام خاص است که با ترجمه اکدی در متون لغوی آشوری و بابلی محفوظ مانده، و همچنین تعدادی اسامی خاص که در اسناد تجاری و اقتصادی بابلی باقی مانده و کتیبه های شاهان که مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد می

۳- رضایی، عبدالعظیم- ((اصل و نسب و دینهای ایرانیان باستان)) - انتشارات در- چاپ پنجم- تابستان ۱۳۸۰- صفحه ۳۰  
 ۲- افشار (سیستانی)، ایرج- ((کرمانشاه و تمدن دیرینه آن)) - انتشارات نگارستان کتاب- جلد اول- چاپ دوم ۱۳۸۱- صفحه ۲۷۰ و ۲۷۱

باشد و به دست مارسیده است. قدیمی ترین مراجعی که در آنها به کاسیان اشاره شده است، متون مربوط به دو هزار و چهار صد سال پیش از میلاد و متعلق به پوزور اینشوشیناک است. پروفیسور گیرشمن می نویسد: به نظر می رسد که آنان در طی هزاره سوم پیش از میلاد، نسبتاً بی اهمیت بودند، آشوریان آنان را به نام کاسی می شناختند. این اسم به شکل کوسایویی توسط استرابون یاد شده، و او جای کاسیان را در ناحیه شرقی تر، در بندهای دریای مازندران، یاد میکند.

تصور می کنند نام شهر قزوین و همچنین دریای مازندران Caspienne امکان دارد حاکی از خاطره این قوم باشد. کلمه یونانی کاسیتیرس (به معنی قلعه) به معنی فلزی است که از ناحیه کاسیان می آمد. نام همدان پیش از مادها اکسایابود که در آشوری کار کاسی به معنی شهر کاسیان است. در هر حال ممکن است که اصطلاح کاس-سی یا کاس پی مفهوم نژادی وسیع تری از تسمیه قوم واحد، در میان اقوام بسیار ز آگرس داشته باشد. نام کاسیان، چنانکه بعدها توسط استرابون یاد شده، به منزله میراثی از سکنه بسیار قدیم است. دیاکونوف نخستین شاهان کاشی را چنین معرفی کرده است:

۱- گانداش (گانداش)، به تقریب از ۱۷۴۱ تا ۱۷۲۶ ق.م.

۲- آگوم بزرگ، از ۱۷۲۵ تا ۱۷۰۴ ق.م.

۳- کاش تی لیاش اول، از ۱۷۰۴ تا ۱۶۸۳ ق.م.

۴- اوشی، تقریباً از ۱۶۸۲ تا ۱۶۷۴ ق.م.

۵- آبی راتاش، تقریباً از اواسط سده ۱۷ ق.م.

۶- اورشی گور و ماش، تا پایان سده ۱۷ ق.م.

دیاکونوف می نویسد: محققان بر آنند که گانداش، مؤسس سلسله کاسی معاصر ساسانیون، پسر همورابی (پادشاه بابل) بوده است. منابع بابلی یاد آور شده که در سال نهم سلطنت ساسانیون (۱۷۴۱ ق.م.) جنگی با کاسیان در گرفته است. در معبد بزرگ بابلی خدای انلیل، در شهر نیپور، نیزه ای به دست آمده که نام گانداش بر آن کنده شده بود. گانداش دولت بابل را منقرض و ۱۶ سال سلطنت کرد. از این پادشاه، کتیبه ای مانده، که خود را پادشاه اقالیم چهار گانه جهان خوانده است. گیرشمن میگوید: در زمان سلسله کاسی، در اواسط مجرای دجله، دولت آشور ظاهر شد. عهدنامه ای به دست آمده است که در سده ۱۵ ق.م. بین کار اینداشی، پادشاه کاسی و ریمن ششو، پادشاه آشور منعقد شده است.

دیاکونوف نوشته است: از سده ۱۵ ق.م. آشوریان کوشیدند تا در نواحی جنوبی تر نفوذ کنند. این عمل خطر مستقیمی برای دره دیاله که در اختیار کاسیان بود، پیش آورد. در سده ۱۴ ق.م. پس از شکستی که از سوی آدادنراری اول، فاتح آشور بر برنازی مارتاش، شاه کاسی وارد آمد، میان آشور و بابل، مرزی در کرانه اطراف دیگر دجله (در کوه آرمان) تا لولوبیان و به قول گیرشمن در ناحیه حلوان کشیده شد. رشیدیاسمی، در کتاب کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، می نویسد: در سال ۱۱۷۱ ق.م. پادشاه معروف عیلام، کوتیر ناخونته، روبه بابل نهاد و آخرین شاه کاسی را مغلوب و دولتشان را بر انداخت. [11]۲۰

